

رسالت مجمع تقریب وافق‌های آن

دکتر شیخ احسان بعدرانی*

چکیده

در مسئله تقریب مذاهب، توجه به این نکته که آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ تفسیرهای متعددی را بر می‌تابد، اختلاف مذاهب امری طبیعی خواهد بود و این اختلاف‌ها، اختلاف‌هایی موازی مکمل یکدیگر و در امور جزئی و متغیر است نه در مسائل کلی و ثابت. از آن جاکه این گونه اختلاف‌ها از سوی بزرگان دینی پذیرفته شده و هر یک نظر دیگری را محترم می‌شمارد، شایسته است در بین مردم هم چنین شیوه‌ای ترویج گردد و برای عملی ساختن آن سه قشر لازم است مورد توجه جدی قرار گیرند: مبلغان، جوانان و زنان و با تربیت مبلغان کارآمد، جایگاه صحیحی برای جوانان و زنان نیز ترسیم گردد.

کلیدواژه‌ها: مذاهب اسلامی، ریشه‌های اختلاف، امور متغیر و ثابت، تفسیر متون دینی.

به نام خداوند بخشنده مهربان نیک‌ترین و نورانی‌ترین هستی.

دروود و سلام بر بنده و پیامبر او برترین انسان و بر پیروان و ستارگان درخشان او تا روزی که آفتاب و ماه در گردشند.

سخن گفتن تقریب میان مذاهب اسلامی امروزه دو وجه دارد، یک وجه ساده و بسیط است که با عقل سالم برخوردار از نور الهی سازگار است و با اصل قرآنی و پیامبر مطابقت دارد، و یک وجه آن پیچیده است که خردمندان آن را نمی‌پذیرند. این مورد در معرض افزودنی‌های ناشی از تنش‌های سیاسی بر سر قدرت و خلافت و مربوط به کینه‌های اجتماعی خانوادگی و عشایری و قبیله‌ای و اختلاف‌های مالی و درآمدها و برخورداری از آن و اختلاف‌های اندیشه‌ای ناشی از غلو و افراطی‌گری و تکفیر و ایجاد نفرت بوده که طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده است.

* عضو مجمع عمومی جهانی تقریب مذاهب اسلامی، عضو جمعیت دولتی عربی سوریه و ایران، عضو کمیته پیشرفته نمودن برنامه عربی و اسلامی در سوریه.

نگاه در این دو وجه و بازگشت به اصل قرآنی و سنت پیامبر برای شناخت وجه صحیح و سودمند برای مذاهب موجود در اسلام، بند نخست از بندهای رسالت این مجمع است و بر پایه معارفه میان مردم به عنوان یک هدف الهی ثابت قرار دارد. چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا... (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را ملل و قبیله‌هایی قرار دادیم تا با هم آشنا شوید».

معارفه بر مبنای اطلاق لفظ، بی‌تردید در برگزیده بخش اندیشه و عقاید و مذهب است. نیز این گفته خداوند است که: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴)؛ آنها امتی در گذشته بوده‌اند آن چه کرده‌اند به آنها مربوط است و آن چه شما انجام می‌دهید به شما تعلق می‌گیرد و از کاری که آنها انجام داده‌اند شما بازخواست نمی‌شوید».

هم‌چنین این گفته خداوند است: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا... (حشر: ۱۰)؛ کسانی که پس از آنها آمدند می‌گویند: خدایا ما و برادران ما را که در ایمان از ما سبقت جسته‌اند بیامرز و در دل‌های ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه قرار مده». پایبند بودن به دو اصل عظیم بر مبنای این گفته پیامبر اکرم است: «انی ترکت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما کتاب الله و سنتی (المستدرک علی الصحیحین؛ ۱/۱۷۳)؛ من دو چیز در اختیار شما قرار داده‌ام که اگر به آنها رجوع کنید گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و سنت من». نیز این گفته امام صادق علیه السلام است: «کل شیء مرده الی کتاب الله و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف؛ همه چیز به خداوند و سنت پیامبر باز می‌گردد و هر سخنی که با کتاب خدا و سنت پیامبر وفق نداشته باشد سخنی باطل و بیهوده است».

سخن در زمینه مذاهب اسلامی بر دو گونه است: یک گونه مذهب‌گرایی را یک نیاز و ضرورت عقلی می‌داند و همان‌گونه که دکتر قرضاوی می‌گوید: مذهب یک ضرورت دینی و زبانی و بشری و جهانی است (ر.ک.: رساله‌التقریب، ۱۹۹۸، ش ۱۹ و ۲۰: ۲۱۹) چون مذهب در اصل خود بیان‌گر درک متون قرآن و حدیث پیامبر از سوی صاحب آن و راه اجرا و به‌کارگیری امر و نهی آن است. از آن جا که قرآن کریم و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام «حمال اوجه» یعنی در برگزیده چندین وجه است، طبیعی است که برداشته‌ها نسبت به مقاصد و معانی آنها متفاوت خواهد بود. گونه دیگر [سخن از مذاهب اسلامی به این دلیل] مذموم و نکوهیده است که ناشی از عصبیت عشایری و اندیشه‌ای و غلو و افراطی‌گری است و اختلافات مذهبی را اختلافات عمدی می‌داند که در

مسائل ثابت و متغیر با هم متناقض می‌باشند. توجه به این دو صورت و بازگشت به اصل در معنای مذهبیت که اختلاف میان مذاهب باید اختلاف موازی و مکمل یکدیگر و در جزئیات و متغیرها باشد و نه در مسائل ثابت و عمومی، بند دوم از بندهای رسالت این مجمع را تشکیل می‌دهد. عمر بن عبد العزیز یکی از خلفای بنی امیه بود ولی این سمت و مقام وی، مانع عاقل بودن و مؤمن بودن او نمی‌شد. من نیازی نمی‌بینم که درباره فضایل و مآثر ایشان سخن بگویم. در سرلوحه فضایل وی خودداری ایشان از گفتن چیزهایی بود که قبل از آن بنا به دستور خلفای پیشین روی منبرها گفته می‌شد. من تنها به ذکر یک قضیه کوتاه درباره ایشان اکتفا می‌کنم. روایت شده است شخصی از ایشان سؤال کرد کدامیک نزد تو بهترند عثمان یا علی؟ او جواب داد: «وای بر تو از من درباره دو مرد می‌پرسی که هر دو از من بهترند». حال در پرتو چنین چیزی آیا ما می‌توانیم این گفته را بپذیریم که منظور از شجره ملعونه در قرآن کریم شجره نسبت اموی است در حالی که قول خداوند را در پنج موضع قرآن کریم نادیده گرفتیم که می‌فرماید: «لَا تَزُرْ وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً؛ هیچ کسی گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد». نیز از این گفته خداوند متعال غافل شده‌ایم که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (زلزله: ۷)؛ هر کسی که به اندازه مثقال ذره‌ای کار نیکو انجام دهد آن را خواهد دید». سخن در اختلاف موازی موجود میان مذاهب است که به تکامل و سرانجام به یگانگی و وحدت منتهی می‌شود، و سخن درباره اختلاف‌های عمده میان مذاهب است که به برخورد با یکدیگر و تفرقه منجر خواهد شد (بند سوم از بندهای رسالت این مجمع).

اگر شیوه و روش فرعون در زمان او همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید، چنین بوده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا (قصص: ۴)؛ همانا فرعون در زمین سر برافراشت و مردم آن را دسته دسته به تفرقه واداشت» و اگر روش فرعون‌ها در هر زمان و مکانی آن باشد مردم را دسته دسته کنند و آنها را به جان هم بیندازند، در این صورت رسالت این مجمع این است که شیوه و روش خود را به سوی وحدت و توحید قرار دهد و فرمان خداوند را اجرا نماید که می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ (انعام: ۵۹)؛ کسانی که دینشان را پراکنده کردند و دسته دسته شدند، تو را با آنها کاری نیست».

افراد بسیاری هنگامی که «لا اله الا الله» می‌گویند و نام واژه توحید را بر آن می‌گذارند، فکر می‌کنند که توحید برای خدای متعال است؛ در حالی که خداوند واحد و أحد است و تجزیه نگردیده تا جمع شود و پراکنده نگردیده تا به یگانگی برسد. بلکه مقصود از آن، وحدت امت قائل به آن است و

توحید و وحدت بخشیدن به صف‌های دعوت‌کنندگان به آن است. هشت سال پیش خداوند به من این کرامت را بخشید که برای شرکت در دهمین کنفرانس وحدت اسلامی زیر نظر مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی دعوت شدم. من در آن کنفرانس درباره «زمینه وحدت در تقریب بین مذاهب» سخن‌رانی کردم و در شرح جزئیات آن وحدت توحیدی مورد نظر به طور مفصل سخن گفتم که در این‌جا نیازی به تکرار آن نیست.

بند چهارم و پنجم و دهم را در مورد رسالت این مجمع می‌توان بدون زحمت از اساسنامه مجمع بیرون آورد، چنان که در فصل دوم ماده پنجم زیر عنوان هدف‌های مجمع نیز آمده است. من می‌توانستم این کار را انجام دهم و بندهای رسالت مجمع و هدف‌های آن را برایتان بازگو کنم که البته این کار نظیر آوردن خرما به هجر یا آب به ساحل رودخانه بردن است.

بنابراین به من اجازه دهید تعارف‌ها را کنار بگذارم و بگویم مسئله، مسئله تقریب مذاهب نیست، مسئله تقریب و نزدیکی میان پیروان مذاهب و زدودن تعصبات مذهبی افراطی کورکورانه موجود نزد این اتباع است که در پی متحول شدن اختلاف از خطوط موازی به خطوط متقاطع به وجود آمده است و از حالت اختلاف در فهم متون به عنوان یک پدیده صحیح مطلوب، به اختلاف فرقه‌ای نامطلوب و ویران‌گر تبدیل گردیده است. شاید مهم‌ترین مثال‌های آن سخن یاقوت حموی در «معجم البلدان» است که درباره عوامل خراب شدن شهر ری در قرن ششم و خالی شدن آن از ساکنانش سخن می‌گوید.

این مجمع رسماً در سال ۱۴۱۱ ق پایه‌گذاری شد و هدف خود را تقریب میان مذاهب قرار داد، در حالی که این هدف مدت‌های زیادی پیش از آن مطرح بود. ابوحنیفه نعمان می‌گفت قرائت حمد و سوره توسط پیشنماز در نماز جماعت، برای نمازگزاران مجزی و کافی است. پس از او امام شافعی نظر دیگری ارائه داد و گفت قرائت پیشنماز مجزی نیست و نمازگزاردن بدون قرائت باطل است. طبق روایات و اخبار شافعی در دیدار با ابویوسف - شاگرد نعمانی - درباره این مسئله گفت‌وگو کرد. ابویوسف گفت: چنان چه یک گروه از ما به دیدار سلطان برویم جایز است یا نه؟ شافعی گفت جایز است. ابویوسف گفت خدا تو را پیامرزد، در نماز هم وضع به همین صورت است. اما درباره گفته شما دایر بر خواندن نماز به زبانی جز زبان عربی جایز نیست و چنان چه نمازگزار چنین کاری را انجام دهد نماز او باطل خواهد شد. خداوند متعال مؤمنان رستگار را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون: ۲)؛ مسلمانان کسانی هستند که در نماز خود فروتن باشند» و فروتنی تنها با فهم معنی انجام می‌گیرد.

این هدف هم‌چنان در اندیشه و رفتار بسیاری از پیشنهادکنندگان و علما وجود دارد. شیخ دکتر احمد کفزارو مفتی سابق سوریه در یکی از سفرهای خود به ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی طی سخنرانی‌ای در دانشگاه تهران گفت: «اگر معنای تسنن عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله باشد، همه ما اهل تسنن هستیم و تسنن به گروهی اختصاص ندارد و چنان‌چه شیعه به معنای دوستی اهل بیت و رسول الله و جانبداری از آنها باشد، همه ما شیعه خواهیم بود و مسلمانی که شیعه نشود مسلمان نخواهد بود.»

اجازه دهید که بگوییم: در از هم فاصله گرفتن به بهانه مذهبیت، از نظر علما و نخبگان دانای مردم مشکلی وجود ندارد، بلکه مشکل نزد خود مردم است. از این رو همه همایش‌ها و کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی که حضور و مشارکت در آن به نخبگان محدود شود، نقش فعالی در تحقق هدف ما در تقریب میان مذاهب نخواهد داشت، چون همان‌گونه که گفتیم مشکل در خود مذاهب یا در پیشوایان و علمای مذاهب نیست، اینها به احترام به نظرها و اجتهادهای دیگر مذاهب شناخته شده‌اند، چون از نور واحدی روشنایی می‌گیرند، اصل واحدی را دنبال می‌کنند و از چشمه واحدی سیراب می‌شوند. مشکل در کسانی است که از آنها به نیکی پیروی نمی‌کنند و مذهب تقلید کور و افراطی از ظاهر گفته‌های پیشوایان مذاهب را برای خود انتخاب کرده‌اند. آنها با این کار خود تنها پنجره‌ای را که نور خداوند از آن به دل‌هایشان می‌تابد، یعنی پنجره عقل را می‌بندند، و این کار آنها یا ناشی از تنبلی یا نادانی و یا تعصب است.

مشکل در خلف است نه در گذشتگان، و در کسانی است که نهی پیامبر ﷺ از تفسیر و فهم قرآن را رأی خود خوانده‌اند و متوجه نشده‌اند که منظور از آن هوی و هوس است و نه عقل. هم‌چنین مشکل در کسانی است که برای خود یک قانون فقهی شگفت آور قرار داده‌اند که می‌گوید چنان‌چه گفته اصحاب ما با قرآن تعارض پیدا کند، ما از اصحاب پیروی می‌کنیم. اجازه دهید به این گفته اشاره کنم: مرحله نظریه‌پردازی که خداوند از آن به تفکر و تدبیر و تفقه یاد می‌کند، مرحله‌ای است که در آغاز خود شکی در اهمیت آن نیست. ولی چنان‌چه تفکر و تدبیر به درازا بکشد، یا به آن اکتفا شود و به مرحله عملی و اجرا منتقل نگردد و یا به جنبه شکلی و سازمانی و اداری آن اکتفا شود، در آن صورت اسم دیگری خواهد داشت. کسانی که هزاران صفحه انتشار یافته در مدت زمان عمر این مجمع همچون کتاب و مجله و تحقیقات و مقالات و گزارش‌های کنفرانس‌ها را ورق بزنند، همچون ما با نگرانی متوجه خواهند شد که بیشتر آنها کپی شده یا تکراری است و در حوضی از نظریه‌پردازی

ریخته می‌شود بی‌آن‌که چیز تازه‌ای به آن افزوده شود. من از خداوند می‌خواهم و آرزو دارم که مسئله تقریب میان مذاهب همچون علم وضو به یک علم نظری تبدیل نشود، به گونه‌ای که صدها جلد کتاب درباره آن مطلب بنویسیم و پس از آن بحث مفصل را خلاصه کنیم و سپس اقدام به شرح آن مختصر بنماییم.

آیا ما نیاز به یک قرن زمان داریم تا با هم توافق کنیم که مذاهب فعالیت‌های عقلی می‌باشند و اختلاف مذهبی در اصل خود جدا از غلو و تعصب، یک ضرورت عقلی و دینی و زبانی و بشری و جهانی است؟ (آیا زمان زیادی می‌طلبد تا بدانیم) تقریب میان مذاهب زیر عنوان «معارفه» قرار می‌گیرد که به آن اشاره شد (حجرات: ۱۳) و کلمه توحید در برگزیده معنای کلمه توحید است و هدف از تقریب آن است که انسان یک فرد است و مردم جماعت‌ها و جامعه‌ها می‌باشند؟

به من اجازه دهید سرانجام به این گفته برسم: ما باید با اندیشه تقریب مردم را در نظر بگیریم و طبق نقد اولویت‌ها باید به سه قشر از مردم یعنی: مبلغان، جوانان و زنان توجه کنیم.

منظور ما از مبلغان یا دعوت‌کنندگان، همان ابزار با صلاحیت نشر اندیشه تقریب میان مردم در بازارها و معاملات و کشتزارها و در مساجد و مدارس و حوزه‌ها و مجالس مردم است. جناب آیه‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در این باره گفته‌ای با ارزش دارند: ما باید گروه‌ها و کادراهایی برای گفت‌وگو تربیت کنیم که بتوانند شخصیت خود را حفظ و روی طرف دیگر تأثیر بگذارند... (ر.ک: رساله التقرب، ش ۱۹ و ۲۰: ۳۰۹). این جمله با همان کوتاهی خود دارای چهار محور است: تربیت، گفت‌وگو، شخصیت و تأثیر در دیگران. تربیت و آموزش مبلغان برای اندیشه تقریب باید با برنامه‌های تربیتی ویژه باشد که با آن چه در آموزشگاه‌های شرعی و حوزه‌های علمیه سنتی وجود دارد متفاوت است. سخن درباره کادراهای ویژه‌ای از مدرسان و ناظران بر آموزش این برنامه‌ها است.

سخن از گفتمان نیز باید در برگزیده نظر طرف‌های دیگر باشد و جدال و بحث با بهترین شیوه «بالتی‌هی‌احسن» باشد و برای همیشه این گفته کنار گذاشته شود که «نظر من صحیح است که اشتباه در آن محتمل است و نظر دیگری اشتباه است ولی صحیح در آن محتمل می‌باشد». در واقع و عمل، به این مطلب ایمان داریم که حقیقت همچون الماس یک میلیون وجه دارد و شاید یک نفر به سبب جایی که در آن قرار دارد تنها یک وجه آن را ببیند و دیگر وجه‌های آن را که دیگران می‌بینند از نظر او پنهان باشد. سخن در شخصیت و تأثیر در دیگران، با کیفیت برنامه‌های پرورشی و

دبیران آن از یک سو، و با روش آموزشی طلاب از سوی دیگر رابطه نزدیکی دارد. سیستم آموزشی سرکوب‌کننده روحیه اندیشه دانش‌آموزان که در آغاز خلاقیت و شکوفایی خود قرار دارند، هیچ سودی جز برای مبلغان سنتی که منبرها را پر کرده و حلقه‌های تدریس را اشغال نموده‌اند، ندارد. ما در زمینه تقریب میان مذاهب نیاز به مبلغانی داریم که مردم را به شناخت فرماندهنده پیش از شناختن فرمان، دعوت کنند... و پیش از دعوت، نمونه و سرمشق را ببینند... و با عقل و دل سخن بگویند... و گمان خوبی به خداوند و مردم داشته باشند... و «يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» باشند؛ یعنی گفته‌ها را بشنوند و بهترین آن را دنبال کنند. و ترغیب را پیش از ترهیب و احسان را پیش از بیان و اجرای پیش از تعریف و تحقیق در خبر و نه تصدیق آن را در پیش گیرند.

هم‌چنین هدف آنها آسان‌سازی باشد نه دشوار کردن امور. نصیحت را در پیش گیرند و نه رسوایی و برای جبران حرکت کنند نه به سوی شکستن... و خود را رحیم بدانند نه وکیل و وصی مردم... و ایمان داشته باشند که علم و عمل همزادند و علم بی عمل دیوانگی است و عمل بدون علم نیز امکان ناپذیر.

اما در مورد جوانان و نوجوانان که پس از ما رسالت الهی به انسان و هستی را به دوش خواهند کشید و به خلیفه الله تبدیل خواهند شد، این گفته خداوند را در پیش رو داریم: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (مائده: ۹)؛ آنهايي که پس از خود اولاد ضعيفی بر جای گذارند و برای آنها بیم داشته باشند، از خدا بپرهیزند و سخن سنجیده بگویند».

این آیه هر چند در سیاق حدیث ارث آمده است ولی در عموم خود درس تربیتی آموزنده دارد که برای شخصی که دقت نماید پوشیده نیست.

ما در پیش روی خود احادیث پیامبر ﷺ و اخبار امامان را داریم. خیلی نادر است یا شاید کتابی نباشد که در آن احادیث و اخبار گردآمده باشد و به نیاز مبرمی که به توجه و عنایت به عقل‌های جگر گوشه‌هایمان داریم، توجه شود. عقل چنان که اسطوره‌ها می‌گویند یک درخت جادویی نیست تا بذر خود را در هر جا و به هر شکلی در شب بیفشاند و صبح آن بذرها روییده و شکوفا شده، شاخ و برگ آن به آسمان و ریشه‌های آن در زمین فرو رود. عقل ظرفی است که در آن گفته‌ها و کرده‌های روزانه ما جمع می‌شود تا فردا از آن چه در آن است بیرون تراود. این کافی نیست که به فرزندانمان دستور دهیم نماز بخوانند و آنها را به انجام آن وادار کنیم؛ هر چند این امر مهمی است. بلکه باید به آنها

بفهمانیم که اگر عقل را رها کرده و به تعطیلی بکشاند، به آدم‌های بی اختیار و ابن‌الوقت و مقلد تبدیل خواهند شد. ما در زمینه تقریب میان مذاهب باید امت وسط باشیم و نیاز مبرم به نسل تازه‌ای داریم که سؤال کند، دنبال پاسخ و جویای معرفت باشد، به حق خود در مخالفت و اعتراض ایمان داشته باشد، و بیاموزد چگونه از این حق خود در چارچوب ادب و عقل استفاده نماید. به نسل تازه‌ای نیاز داریم که با گفت‌وگو آشنا باشد و نه جدال و دعوا و به جای خشونت، تعریف را بداند و مدارا را به کار گیرد نه مدهانه و چاپلوسی را. ما نیاز مبرمی داریم که پیامبران را در توجهشان به نسل جوان الگوی خود قرار دهیم. این کافی نیست که از آنها دعوت کنیم که به حوزه‌ها و مساجد بروند، بلکه خودمان باید به باشگاه‌ها و مدارس و زمین‌های بازی و محل تجمعشان برویم.

سرانجام به مسئله زنان می‌رسیم که نیمی از جمعیت جامعه‌های بشری و انسانی را در هر زمان و مکانی تشکیل می‌دهند. زن در هر جامعه‌ای که حضور دارد، نقش مهم‌تر را بازی می‌کند و این نقش را در مقام مادری، خواهری، همسری یا دختری و به ویژه در تربیت نسل‌ها ایفا می‌نماید. چنان که هدف نخست و تنهای این مجمع تقریب میان مذاهب باشد، زنان در کجای بندهای ششگانه ماده پنجم اساسنامه مجمع قرار می‌گیرند؟

آیا زنان در حد خود یک موضوع را تشکیل نمی‌دهند که پیروان مذاهب در مورد آن اختلاف نظر داشته و نیازمند تقریب‌اند؟

حدیث نبوی به این مطلب اشاره دارد که اصلاح جامعه با اصلاح علما و رهبران آن ممکن است. در صحت این گفته هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست و ما در قیاس به این مطلب نیز می‌توانیم بگوییم که اصلاح جامعه با اصلاح زنان آن جامعه امکان پذیر است.

حال این سؤال مطرح است که چگونه زن می‌تواند نقش خود را در تربیت نسل‌ها ایفا کند در حالی که خودش از نظر عقل و دین ناقص است؟^۱ و چگونه می‌تواند در خانه همسر خود طبق تعبیر گله‌دار و مسئول گله خود باشد؟ مگر نه این است که کسی که چیزی ندارد نمی‌تواند آن را به دیگران بدهد؟ چنان چه این گفته صحیح باشد که زن از نظر عقل و دین ناقص است پس اولاً آن است که

۱- این عبارت در یک حدیث نبوی آمده است و ما نمی‌خواهیم درباره صحت و سقم آن بحث کنیم بلکه اشاره ما مربوط به به کارگیری آن در جایی است که نباید به کار گرفته شود و قرائت آن در جایی است که منظور حدیث نیست و آن را وسیله‌ای برای جدا کردن زن از جامعه قرار داده و آن را جزء مسائل ثابت اسلام دانسته‌اند. شگفت‌آور این که هنگامی که یکی از آنها متوجه خطرهای ناشی از تکیه نمودن بر ظاهر این حدیث می‌شود، مدعی می‌شود که پیامبر ﷺ آن را به عنوان مزاح گفته‌اند.

از او رفع تکلیف شود بر مبنای این قاعده: «اخذ ما اوهب اسقط ما اوجب؛ اگر چیزی را که داده است پس بگیرد، در آن صورت تکلیف را از او ساقط کرده است».

اسلام برای این آمده است که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، کرامت زن را به عنوان یک انسان و جایگاه وی را در جامعه بازگرداند. چنان که ما امروزه مسئلهٔ ارث را یک مسئله معمولی می‌دانیم؛ خداوند متعال در این باره می‌گوید: «... وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ و زنان را از آن چه پدر و مادر و خویشان بر جای می‌نهند - کم باشد یا زیاد - سهمی جدا است». این مطلب در آن زمان یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی در موضوع تقسیم ثروت و به کارگیری و انتقال آن بوده که از هیچ انقلاب دیگری در زمان خود کمتر نبوده است.

چه چیزی در آن زمان روی داد؟

چیزی که روی داد این است که موقع نزول قرآن لفظ ذکر (مرد) در آن آورده نمی‌شد مگر این که با لفظ انثی (زن) همراه بود و بدین سان خداوند ذکور و اناث بنی آدم را تکریم نمود. با وجود این ما شاهدیم که در اغلب فتوهای فقها و احکام آنها و هم چنین در بسیاری از معانی و مقاصد آیات و احادیث پیامبر، توجه به مرد غلبه دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ (بقره: ۲۱۶)؛ نبرد بر شما واجب است». در این جا «کم» جمع شامل مردان و زنان است ولی بسیاری از فقها در زمینه اجرایی و عملی به این گفته شاعر تمایل دارند:

کتاب الحرب و القتال علینا و علی القانیات جر الذیول
جنگ و نبرد بر ما مردان واجب گردیده و زنان باید دنباله لباس خود را بکشند

خداوند می‌فرماید: «و قل اعملوا (توبه: ۱۰۵)؛ بگو عمل کنید» در این جا واو خطاب به مردان و زنان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ علم می‌گوید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ فراگیری علم برای هر مرد و زن مسلمانی واجب است». با وجود این بسیاری به این گفته شاعر تمایل دارند:

ما للنساء و للعماله و الكتابة و الخطابة؟ هذا لنا و لهن منا أن یبتن علی جنبه
زنان را به نویسندگی و سخنرانی چه کار؟ این از آن ما و کار آنها همبستری است
حتی برخی از آنها معتقد به منع زن از نوشتن و خواندن اند با این بهانه که نتواند نامه‌های عاشقانه بنویسد.

شاید برخی گمان کنند که شاهدهای من از عصرهای گذشته است و ما امروز به نقش زنان که

خداوند و پیامبر او برایشان مقرر نموده‌اند، آگاهی و درک عمیق‌تری داریم. به این خبر زیر بی‌آن که درباره آن چیزی بگوییم توجه کنید:

خبرگزاری‌ها به تاریخ ۱۸ ژانویه سال ۲۰۰۵ مطابق ۱۸ ذی حجه ۱۴۲۵ گزارش دادند: عربستان سعودی به زنان اجازه داده است که به عنوان شنونده آزاد در جلسات مجالس شورا حاضر شوند.

